

مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم الهی
Guardianship

حق چاپ محفوظ است ©. محفل روحانی بهائیان لوس آنجلس، کالیفرنیا، ۲۰۰۵
کلیه حقوق محفوظ است

هیچ قسمتی از این اثر را نمیتوان بدون اجازه کتبی صاحبان حق چاپ، به هرگونه و یا هر
وسیله ترجمه و یا تکثیر نمود.

چاپ اول - ۲۰۰۵

مقدمه

چندی قبل جناب علی نخجوانی عضو بازنشسته بیت العدل اعظم در جلسه‌ایکه در بهائی سنتر لوس آنجلس تشکیل شد بیانات مشروحی درباره ولایت امر و بیت العدل اعظم ایراد فرمودند و به سئوالات زیادی که در اینمورد وجود داشته جواب کافی دادند که ترجمه متن آن را در این مجموعه ملاحظه مینمائید.

مقدمتاً لازم میدانم چند نکته را درباره مطالب مربوط باین امر یادآوری نماید تا احببای عزیز بهتر و بیشتر بیانات جناب نخجوانی را مورد توجه قرار دهند.

چنانچه میدانیم هنگامیکه حضرت ولی محبوب امرالله در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۷ صعود نمودند نظام اداری امر حضرت بهاءالله با بحرانی عظیم مواجه گردید. ولی امرالله بدون وصیت‌نامه و بدون تعیین جانشین صعود فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا، حضرت شوقی افندی را باین عبارات اعزّ اعلی معرفی فرمودند "أَبْدَعَ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَضَاءَ تَنَلُّلًا مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَايَمَيْنِ..." و صراحتاً ایشان را بعنوان جانشین خود و مُبَيَّن مصون از خطای آثار مبارکه تعیین نمودند که پس از صعود (۱۹۲۱) باین مقام مبارک عظمی عمل فرمایند و بدین ترتیب ادامه جانشینی را در امر مبارک در ظلّ میثاق تأکید و مقرر دارند. معذک ۳۶ سال بعد حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله بدون داشتن وصیت‌نامه و بدون تعیین جانشین ناگهان صعود فرمودند که موجب بروز یک رشته سوء تفاهات و سئوالات بحران آفرین در جامعه امر گردید. برای مدت شش سال یعنی طی دوران یک فترت کوتاه در مسئله

جانشینی، هیئت مجلّه ایادی امرالله امور مهمه امر را بعهدہ گرفته و اداره کردند. و در سال ۱۹۶۳ اولین بیت‌العدل اعظم الهی در ارض اقدس در شهر حیفا در کشور اسرائیل انتخاب گردید که بمعنای اوج کمال و اختتام عهد ثانی عصر تکوین در امرالله بود. از طرفی بنا به مندرجات الواح وصایا در مورد بیت‌العدل که میفرمایند: " این مجمع مرجع کلّ امور است ... جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل " آن میباشند، بهائیان منتظر بودند که بیت‌العدل اعظم در معیت ولی مقدس امرالله به اداره امور بپردازند.

اکنون دوستان عزیز دربارهٔ جمیع این مطالب و سئوال‌ها توجه شما را به بیانات جناب نخبجویی جلب می‌کنیم که دربارهٔ آن سوء تفاهات و مباحث مربوط به جانشینی صحبت کرده و اهم مطالب را بدون ابهام و پوشیدگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و به خفیات مندرج در آثار مبارکه و مراحل پیچیده این مباحث با بهائی روشن توضیحات لازم ارائه داده‌اند و بمنظور حلّ معضلات و مشاكل یک دوران مهم از تاریخ امر بهائی با موشکافی دقیق سعی نموده‌اند طی بیانات مستدل که مقدر است بعنوان تحلیل جانبی در تاریخ امر بهائی ثبت گردد به وقایعی که منجر به انتخاب بیت‌العدل اعظم گردیده اشاره و تضادهای ظاهری و مشکلات آنرا با توجیح کامل حلّ نمایند و هم‌آهنگی و توازن خفیه موجود در نظم اداری بهائی را مکشوف سازند:

جناب علی نخبجویی که یکی از اعضاء اولین بیت‌العدل اعظم بشمار میروند مدت چهل سال یعنی تا سال ۲۰۰۳ که مستعفی شدند عضویت معهد اعلی را

بعهدہ داشتند. ایشان متولد سپتامبر سال ۱۹۱۹ بوده و در ارض اقدس اقامت داشته‌اند و در سال ۱۹۳۹ از دانشگاه امریکائی بیروت فارغ التحصیل شده و سپس بایران که سرزمین اجدادی‌شان است مراجعت نمودند. در ایران خدمات ممتاز و بی‌بدیل خود را بامر الهی شروع کردند. اول مقیم طهران سپس به تبریز و بالاخره بشیراز رفتند. در سال ۱۹۵۰ به عضویت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران انتخاب شدند. در سال ۱۹۵۱ با فامیل به اوگاندا در آفریقا مهاجرت کردند. با عضویت در هیئت معاونت ایادی امرالله در امور تبلیغ در قاره آفریقا تعیین و بخدمات باهره موفق گردیدند.

جناب نخجوانی دانشمندی معزز و ناطق و سخنمندی مجتهد میباشند و از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ ریاست محفل ملی بهائیان آفریقای مرکزی را بعهدہ داشتند. در سال ۱۹۶۱ بعضویت شورای بین‌المللی بهائی انتخاب و با سمت ریاست در این شوری تا عضویت بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ خدمت نمودند. پس از بازنشسته شدن از عضویت بیت‌العدل جناب نخجوانی باتفاق همسرشان سرکار و بولت خانم به نحو وسیعی بمسافرت‌های تبلیغی و تشویقی اقدام و تجربیات و خاطرات خود را با احتیای مشتاق در میان گذاردند.

برای محفل روحانی لوس‌انجلس جای بسی خوشوقتی است که اکنون میتواند این اطلاعات و بررسی‌های مهم جناب نخجوانی در این امر مبرم و عظیم را در اختیار احتیای الهی قرار دهد.

محفل روحانی بهائیان لوس‌انجلس شهر العلاء ۱۶۱ بدیع

مارچ ۲۰۰۵

ترجمه بیانات جناب نخجوانی در بهائی سنتر لوس آنجلس

روز ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴ در باره

مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم الهی

الله ابهی. برای من و همسرم ویولت (خانم) موجب کمال خوشوقتی است که امشب در این سالن با شما احبابی لوس آنجلس که بزرگترین جمعیت بهائی ایالات متحده امریکا را تشکیل می‌دهید حضور داریم و همچنین افتخار ورود بشهری داشته باشیم که در نقطه‌ای از آن مرقد پاک اولین بهائی امریکائی جناب تورتن چیس به قدم مبارک حضرت مولی‌الوری مرکز میناق مژین و متبرک گشته و آن مولای بزرگ سر بر آن مکان نهاده و با حضور احبابی این سامان که مشرف و ناظر بودند بوسه بر آن خاک پاک نثار فرموده و رو به قبله اهل بهاء با تلاوت نسخه اصل زیارتنامه‌ای که مخصوص حضرت بهاء‌الله و حضرت اعلی است به آن احترام ابدی بخشیده‌اند.

باید بگویم که بخاطر عنایات و مزایای خاص که لوس آنجلس بدان نائل گردیده، این شهر دارای مشخصات بی بدیل در سراسر غرب میباشد. ولیکن دوستان عزیز این یگانگی در اعتبار و خصوصیات متضمن مسئولیت‌های مخصوص نیز هست. همه ما اکنون با ملاحظه نقشه پنجاه ساله و نیز با توجه به نقشه چهار ساله قبل از آن و نیز امکان امتداد آن به آینده درمی‌یابیم که هدف اصلی این هر دو نقشه تمرکز کلیه فعالیت‌ها در تمهید راه و تشدید مجهودات و مشارکت در خدمات تبلیغی برای دخول افواج مؤمنین جدید به امر اعظم الهی است. حضرت ولی مقدس امرالله در توابع متعدده توضیح فرموده‌اند که امر

مهم تبلیغ باید در سه مرحله انجام گیرد. مرحله اول ورود افراد بامر مبارک است که ممکن است یک یا دو نفر باشد. مرحله دوم ورود منظم و بی وقفه افواج است که ما اکنون در شروع باین مرحله از اقدامات تبلیغی هستیم و بیت العدل اعظم نیز تأیید فرموده اند که ما در این زمان در آستانه حرکت در این مرحله هستیم. و مرحله سوم این فعالیت عظیم هنگامی است که بنا بر نقشه اعظم الهی اقبال جمهور ناس صورت می گیرد. مرحله اخیر هنوز اتفاق نیفتاده و لکن وقوع آن مسلم است و درباره این اتفاق حضرت ولی امرالله در توابع مبارکه بهر دو زبان فارسی و انگلیسی فرموده اند که این امر باسباب غیبی و غیر منتظره بغتة تحقق خواهد یافت که البته این چنین واقعه ای در اختیار و تسلط ما نخواهد بود.

و اما امشب با توجه به مسئله ای که بعضی مطرح نموده و صحبت کرده اند به بحث درباره ولایت امر و بیت العدل اعظم می پردازیم.

برخی از ما این بحث را در این زمان بی ثمر تلقی کرده و سؤال میکنند که چرا باید قضایای مربوط بآن را در این زمان مورد بررسی قرار دهیم و اینکه پرداختن به این مباحث شاید چهار دهه قبل یعنی در سال ۱۹۵۷ بلافاصله پس از صعود حضرت ولی امرالله و یا سال ۱۹۶۳ هنگام انتخاب و تشکیل بیت العدل اعظم مفید و لازم میبود. و لکن آنچه من سعی دارم در اینجا مورد بررسی قرار دهم آنست که نظر شما را بنکاتی جلب کنم که مبتنی به اصول امر الهی بوده و همچنین مطابق نظم اداری بهائی باشد و بتواند همه ما را در قبال حملاتی که مسلماً پیش خواهد آمد کمک نماید و ما را در برابر این حملات و مخاطرات و مخالفت هائی که در آینده در انتظار آن هستیم و در آثار امری نیز بدانها اشاره

شده و حتمی الوقوع میباشند آگاه کرده و در برابر آنچه که به اعتقاد بنده هنوز اتفاق نیفتاده است و مسلماً متضمن ایرادات و اعتراضات وسیع جهانی نیز خواهد بود مجهز نماید.

اکنون عبارتی از بیانات حضرت عبدالبها را در این باره به اطلاع شما میرسانم: در لوح حاج میرزا محمد تقی افغان که در جزوه نظم جهانی حضرت بهاء الله مندرج است میفرمایند "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. ... کل به جمیع قوا بمقاومت برخیزند."

در ارتباط با این بیان بسیار مهم بخاطر می آورم که در سال ۱۹۵۷ که مشرف بودم حضرت ولی امرالله این بیانات حضرت عبدالبها را کلمه بکلمه تکرار میفرمودند که "مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید ... کل به جمیع قوا بمقاومت برخیزند" و اضافه فرمودند "استثناء ندارد" همچنین در آثار مبارک مصرح است که این مخالفت ها نه تنها بر علیه امرالله بلکه خصوصاً در مقابله با نظم اداری و تشکیلات امری انجام خواهد گردید و ما طبیعتاً منتظر آن حملات که هدف آن بدواً و شدیداً متوجه مرکز اداری و روحانی امر الهی یعنی بیت العدل اعظم خواهد بود میباشیم.

مقصود بنده از طرح این مباحث در این جلسه اینست که ما همگی با دلائل روشنی مجهز شویم تا بر توانائی ما برای دفاع از عهد و میثاق الهی و ولید میثاق یعنی نظم اداری بهائی افزوده و همچنین نسبت به دفاع از بیت العدل اعظم که در رأس تشکیلات و نظم اداری امر و محور اصلی عهد و میثاق الهی در این

ایام است آماده و مجهز باشیم.

من مطمئنم که شما با کلیه نکات و مطالبی که امشب با شما در میان میگذارم آشنا هستید. در هر حال سعی خواهم کرد مطالب و نکات مورد بحث را بطرف منطقی مقابل یکدیگر قرار داده و بنحوی که بنظرم قابل قبول و معقول باشد بشما عرضه کنم تا آنکه سئوال کنندگان کنجکاو و منصف را راضی نماید.

اکنون اجازه فرمائید با نگاهی سریع به عهد و میثاق در امر الهی توجه نمائیم: در سال ۱۹۳۱ شخصی از حضرت ولی امرالله در مورد تعریف عهد و میثاق و مدارج آن در دیانت بهائی سئوال نمود که بشرح زیر از طرف ایشان جواب ارسال شده است (۲۱ اکتبر ۱۹۳۱) از لایت آف گایدنس.

در باره تعریف عهد و میثاق در دیانت بهائی حضرت ولی امرالله توضیح دادند که در این دور مبارک دو نوع عهد و میثاق وجود دارد که هر دوی آن در آثار امری توصیف و تعیین شده است. اولین آن عهدی است که هر یک از پیامبران و مظاهر ظهور با عالم انسانی بطور کلی و با پیروان خود بطور اخص در میان میگذارند و آن اینست که مردم مراقب باشند از پیامبری که متعاقباً ظاهر خواهد شد و در واقع رجعت حقیقت خود آن حضرت است پیروی کنند. اما دوم عهدی از نوع میثاقی است که حضرت بهاءالله با پیروان خود بستند که بهائیان بعد از حضرتشان از حضرت مولی‌الوری تبعیت نمایند. این عهد صرفاً باین منظور است که پیروان از نور اوصیائیکه بعد از هر ظهور مرجع امور میشوند متابعت نمایند. بهمین نحو است عهد و پیمانی که حضرت عبدالبهاء نیز با

احبابی الهی بستند که بنیان تشکیلات امری را بعد از ایشان پذیرند.

این جمله آخر را من میخواهم دوباره نقل و تأکید کنم که میفرمایند: "بهمین نحو است عهد و پیمانی که حضرت عبدالبهاء با احبابی الهی بستند که بنیان تشکیلات امری را بعد از ایشان پذیرند."

اکنون مایلیم توضیح بدهم که حضرت ولی امرالله تا سال ۱۹۳۳ یعنی در سیزده سال اول ولایت امر همواره کلمه تشکیلات (Administration) را برای آنچه که ما امروز بآن "Administrative Order" یا نظم اداری می‌گوئیم بکار می‌بردند. و برای اولین بار در ۱۹۳۳ این عنوان را در کتابی که از آثار عمده ایشان است بنام Dispensation of Baha'u'llah یا (دور بهائی)، بکار بردند. همین نظم اداری بهائی است که چنانچه میدانید در حال پیشرفت و تکامل است و نهایتاً تبدیل به "نظم جهانی" خواهد شد، تعبیر به ساختمانی میشود که بنا به نقشه‌ای که حضرت عبدالبهاء بما عنایت فرموده‌اند، در حال تکمیل و توسعه است.

حضرت ولی امرالله میفرمایند که حضرت عبدالبهاء مهندس نظم اداری هستند و الواج و صابهای آن مولای توانا بعنوان حصن حصین احباء الهی است که در ظل آن پناه جسته و با توسل بآن در مقابل حملة اعدا که حتمی الوقوع است از امرالله دفاع نمایند.

بسیار جالب است که توجه شود حضرت ولی امرالله کتاب اقدس را منشور

مدنیت آینده عالم انسانی معرفی مینمایند. و همین توصیف را درباره کتاب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء میفرمایند. آنچه که در این برهه از زمان برای ما بسیار مهم است و باید بآن توجه کنیم این نکته است که فهم ما در ایران از آیات مبارکه قبل از اینکه قسمتهائی از کتاب مستطاب اقدس بزبان انگلیسی بوسیله حضرت ولی امرالله ترجمه و صادر گردد کاملاً اشتباه و ناروا بوده است. بطور مثال میتوانم از کلمه "نظم" یاد کنم که ما در ایران از آنچه حضرت باب در بیان بدان اشاره کرده اند و در کتاب مستطاب اقدس نیز ذکر شده است بعنوان نظم و ترتیب آیات و سبک و سیاق آثار بوده است. تنها هنگامی بمعنای واقعی آن متوجه شدیم که در سال ۱۹۳۴ مجدداً در کتاب (دور بهائی) حضرت شوقی افندی این مطلب را صریحاً و واضحاً توضیح و اعلام فرمودند که منظور از (نظم) نظام اجتماعی و سیاسی جهان است که با ظهور نظم بدیع جهانی یا سیستم جدید بهائی بکلی دگرگون و مضطرب خواهد شد، و نه سبک کلامی و ادبی آثار.

شما این آیه کتاب مستطاب اقدس را بخاطر میآوردید که میفرمایند: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّدی ما شهدت عین الابداع شبهه". اگر بخواهیم از متن ترجمه انگلیسی مبارک مضمون فارسی را بیان کنیم عبارت از این قرار میشود: نظم جهان بواسطه این نظم عظیم بدیع مضطرب و متزلزل گردیده و ترتیب آن با این سیستم بدیع که چشم عالم مانند آنرا ندیده بهم خورده است. هنگامیکه این ترجمه در ایران بدست احباء رسید همه برای اولین بار دریافتند که کلمه "نظم" در این آیه مبارکه بکلی مفهوم دیگری دارد. همچنین مشکلاتی در فهم متن کتاب مبارک الواح

وصایای حضرت عبدالبهاء یعنی منشور دیگر مدنیت جهانی وجود داشت. حضرت ولی امرالله در توفیعات خودشان از سه سال پس از صعود مرکز میثاق بهر دو لسان فارسی و انگلیسی به احباء در سراسر جهان یادآوری فرمودند که الواح وصایای آن مولای توانا متضمن رموزی است که در آینده مکشوف خواهد گردید. ما یلهم در اینجا قسمتی از این تذکرات را برای شما بخوانم. البته مطمئنم همه با آن آشنائی دارید. در سال ۱۹۲۳ مرقوم داشتند که "مندرجات الواح وصایا واقعاً در کلیه جنبه‌های آن اعجاب‌انگیز است. نکته‌های مکنونه در این سند اصیل متفکرین تیزهوش را حیران و مبهور نموده است." و جای دیگر میفرمایند: "در مستقبل ایام بیت عدل اعظم الهی استوار و برقرار گردد ... و چون این بنیان اعظم مرتفع شود نوایای مقدسه الهیه و حکم و معانی کلیه و رموز و حقایق مکنونه که در وصایای مبارکه الهامات غیبی حضرت بهاءالله ودیعه گذاشته بتدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید." (توقیع منبع حضرت ولی امرالله به احبای شرق مورخ دسامبر ۱۹۲۳)

در سال ۱۹۲۴ سه سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله چنین مرقوم داشتند:

"حضرت مولی‌الوری همه ما را در الواح مبارک وصایا مخاطب قرار داده و میفرمایند، نه تنها باید اصول اداری امر مندرجه در آن سفر جلیل را بدون استثنا و هیچ گونه تردید قبول و مراعات نمائیم بلکه شایستگی آنرا برای جهان امروز عملاً بظهور رسانده و ثابت نمائیم. هرگونه کوشش برای ارزیابی و ارزشهای کامل آن و دریافت معنی ضحیح آن سفر جلیل در مدتی چنین کوتاه پس از دریافت آن زودرس بوده و متضمن تصورات و تفسیرات خام ما خواهد بود. باید

به زمان اعتماد کنیم و با اتکاء و استمداد از راهنمایی‌های بیت العدل اعظم الهی برای دریافت معانی و مقاصد اساسی آن اطمینان داشته باشیم."

و پنج سال بعد در سال ۱۹۲۹ چنین میفرمایند: "ادعای اینکه ما کلیه اسرار و معانی نهفته در چنین سند عظیم را دریافته باشیم و یا فرض کنیم که میتوانیم اسرار متعدده مکنونه آنها کاملاً کشف نمائیم بسیار نود و نالقص است. تنها نسل‌های آینده خواهند توانست ارزش‌ها و معانی مندرج در آن شاهکار الهی را دریابند" (نظم جهانی حضرت بهاء‌الله)

در ۲۵ مارس ۱۹۳۰ (یک سال بعد) در توفیق مرقوم حسب الامر حضرت ولی امرالله میفرمایند: (و این آخرین فقره‌ایست که در این مورد نقل میکنم) "محتویات الواح مبارکه و وصایای حضرت عبدالجباء برای نسل حاضر بسیار غیر قابل درک است باید لااقل یک قرن بگذرد و کار و اقدامات انجام پذیرد تا کنوز خفیه حکمت الهی که در آن مکنون است کشف و ظاهر گردد."

دریافت این گونه توابع در غرب و نیز در شرق سبب تعجب و حیرت بوده است. چرا ما قادر به درک متون الواح وصایا نباشیم؟ مطالب مندرجه در آن در باره انتصاب حضرت ولی مقدس امرالله و وظایف بیت العدل اعظم و موضوع نقض عهد و میثاق الهی و حفظ و صیانت امرالله و همچنین اهمیت تبلیغ و انتشار امر بود. چرا ما نتوانیم الواح وصایای مبارک را که بزبانی سهل و ساده بیان شده بود دریابیم؟

خبر صعود حضرت شوقی ربّانی مانند بسبب در جهان امر صدا کرد. یک بسبب روحانی و الهی بود. مباحث زیادی را در بین احباء کاملاً بخاطر دارم. در آن هنگام هیچ چاره‌ای جز مراجعه مجدد به الواح وصایا و مطالعه دقیق آن و همچنین مطالعه و دوباره خواندن کتاب "دور بهائی" که بوسیله حضرت ولی امرالله ترقیم شده بود راه دیگری وجود نداشت که ما بتوانیم جواب مطالب و مباحث طرح شده را بدست بیاوریم. حضرت ولی امرالله فرموده بودند که این سفر جلیل محتوی رموز و مطالب خفیه است. لذا باید برای درک مطالب آن به مطالعه و دقت دوباره اقدام کنیم.

وقتی ما با نظر دقیق و عمیق کتاب مبارک الواح وصایا را مطالعه کنیم درمی‌یابیم که دو نوع بیت‌العدل در آن کتاب جلیل معین شده است که در یکی از آن دو شرکت یکی از اغصان بعنوان عضو دائم و منتصب و رئیس مقدس آن هیئت لازم است. و در نوع دوم که تحت شرایط خاص است تشکیل بیت‌العدل بدون حضور و عضویت ولی امرالله بوده و بدون شرکت حضرتش در امور و فعالیت‌های آن هیئت است.

نوع اول صراحتاً با لحنی واضح و موکد و مشخص تعیین گردیده است و دوم با صراحت کمتر و با لحنی مرموز ذکر شده است. ما در باره هر دوی آنها جداگانه صحبت خواهیم کرد.

قبل از پرداختن باین مطلب لازم است در این جا اشاره به یکی از آیات کتاب مستطاب اقدس که درباره موضوع مهم جانشینی در امرالله نازل شده و شما با

آن آشنا هستید یا دقت بیشتر توجه کنیم:

بسم ۴۲

باید با مراجعه بکتاب مستطاب اقدس بینیم درباره مسئله جانشینی در امر مبارک چه اشاره شده است. میدانیم که در این کتاب مقدس درباره اوقاف آیه‌ای نازل شده است که همه با آن آشنا هستید و من آنرا برای شما خلاصه میکنم. حضرت بهاءالله میفرماید که اوقاف به مظهر الهی یعنی حضرت بهاءالله راجع است مادام که حیات دارند و سپس میفرماید بعد از او یعنی پس از صعود مظهر امرالله امور تبهات خیریه و اوقاف راجع به اغصان است که منظور از اغصان اولاد و احفاد ذکور حضرت بهاءالله است. و بعد از اغصان میفرماید امور راجع به بیت العدل است. توجه فرمائید کلمه "بعد" دو بار تکرار شده است. یکبار "بعد" از صعود حضرت بهاءالله و بار دوم "بعد" از کلمه "اغصان" باین معنی که پس از قطع سلسله اغصان اداره و سرپرستی امور به بیت العدل اگر در آن زمان تشکیل شده باشد محول میگردد. بعبارت دیگر حضرت بهاءالله قطع و توقف سلسله اغصان را پیش بینی فرموده اند و همچنین احتمال عدم تشکیل بیت العدل را در موقع قطع سلسله اغصان ذکر فرموده اند و امر فرموده اند که در آن صورت چه باید کرد. اکنون بینیم این امر چگونه اتفاق افتاد. در این باره میفرماید در این صورت کار اوقاف بدست افرادی از اهل بهاء سپرده شود که جز با اجازه او تکلم و عمل نمیکنند تا هنگام دررسد و بیت العدل تشکیل گردد.

اینجا دقت فرمائید این امر عیناً بهمین ترتیب اتفاق افتاد. یعنی حضرت بهاءالله صعود فرمودند بعداً دو غصن یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربانی

مصدر و مرجع امور شدند. هنگام صعود حضرت ولی امرالله بیت‌العدل هنوز تشکیل نیافته بود و اختیار اداره امور در دست حضرات ایادی امرالله استقرار یافت که حضرت بهاءالله آنان را افرادی از اهل بهاء مذکور داشته‌اند که جز باذن و اراده الهی اقدام نمی‌کنند. پس از آن بیت‌العدل اعظم انتخاب و تشکیل شد. در اینجا دو نکته بسیار مهم وجود دارد. اول اینکه حضرت بهاءالله اشاره می‌فرماید که تشکیل بیت‌العدل پس از قطع سلسله اغصان خواهد بود. و دوم اینکه وجود یک دوره فترت و یا فاصله قبل از تشکیل بیت‌العدل است که حضرت بهاءالله منظور نظر داشته و پیش‌بینی فرموده‌اند که طی آن مدت اعضاء هیئت مجلله ایادی امرالله بعنوان حارسان و متصدیان امر الهی عمل خواهند نمود. بعبارت دیگر آنان در رأس تشکیلات امرالله جامعه جهانی بهائی را برای انتخاب و تشکیل بیت‌العدل آماده خواهند کرد.

حضرت ولی امرالله در توفیق صادره که در سال ۱۹۲۹ به غرب ارسال فرمودند صراحتاً می‌فرمایند که تشکیل مؤسسه ولایت امرالله که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی شده است بهیچوجه احکام حضرت بهاءالله را متسوخ نمی‌کند و مندرجات الواح وصایا را نباید مغایر و خلاف آیات کتاب اقدس تلقی نمود.

ملاحظه فرمائید این مطلب را حضرت ولی امرالله بعنوان مبین آیات الله بیان می‌فرمایند حال وقتی که باین دو سند نگاه میکنیم و دو شق را برای تحقق جانشین بیاد می‌آوریم. ملاحظه میکنیم شقیکه روشن و برجسته است در ظاهر مغایر نص کتاب اقدس بنظر میآید - این تناقض کجاست؟ این تناقض در

سنکه در یکی از این دو شقّ ادامه سلسله اعضاء را محاذی و موازی
تالعدل اعظم به ذهن میآورد ولی شقّ ثانی متناقض نیست.

ل ببینیم حضرت عبدالبهاء در طرح این مسئله چه روشی اتخاذ فرمودند.
دا شقّ اوّل را که اشاره به ولایة امرآینده میفرمایند بررسی می‌کنیم. حضرت
دالبهء در این مورد یک روش پیچیده‌ای برای انتخاب جانشین حضرت
د امرالله تعیین میفرمایند. میخواهم فقراتی از الواح وصایا را بعنوان نکات
اسی که در باره جانشینی حضرت ولی امرالله معین فرموده‌اند برای شما شرح
هم. بنکات زیر توجه فرمائید:

ولی امرالله باید شخصاً درباره کسی که بعنوان جانشین تعیین میفرمایند
مبیم بگیرند. این جانشین باید از اعضاء باشد یا از اولاد خود ایشان باشد. و
یکی از اعضاء دیگر که از اعقاب حضرت بهاء الله باشد.

فقط حضرت شوقی افندی به تنهایی میتوانند نسبت به صلاحیت اخلاقی و
حانی غصن منتخب که باید بر عرش ولایت جلوس نماید تصمیم بگیرند.

پس از اینکه حضرت ولی امرالله نسبت به انتصاب جانشین خود تصمیم
تند، ایادی امرالله در سراسر جهان بهائی باید ۹ نفر را از میان خود انتخاب
ه باشند و این ۹ نفر اختیار قبول یا ردّ شخص اعلام شده بعنوان جانشین از
ت حضرت ولی امرالله را دارا هستند.

قبولی و یا ردّ هیئت ایادی مذکور باید با رأی مخفی باشد تا مصدّق و غیر
تدق معلوم نشود.

در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء در باره اینکه چنانکه تصمیم

اکثریت هیئت ایادی فوق الذکر بر عدم قبول غصن معرفی شده از طرف ولی امرالله باشد چه اقدامی باید اتخاذ شود اشاره ای نشده است.

توجه فرمائید با شرایط فوق این امریک مسئله کاملاً پیچیده ای بنظر می رسد البته میدانیم که هیچیک از این وقایع اتفاق نیفتاد. اولین قدم که تعیین معرفی جانشین از طرف حضرت ولی امرالله بود انجام نشد و ایشان از اقدام باین عمل خودداری فرمودند. لذا کلیه اقدامات بعدی که فوقاً بدان اشاره شده غیر قابل اجرا باقی میماند. دوم اینکه حضرت ولی امرالله در تمام مدت ولایت خود هیچگاه از هیئت ایادی امرالله نخواستند که نه (۹) نفر را ال بین خود انتخاب کنند که بارض اقدس آمده مقیم شوند و بعنوان هیئتی که باید انتصاب ولی امرآینده را قبول و یا رد نمایند رأی دهند.

آنچه واقع شد اینست که تعداد چهار نفر از اعضاء هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس شدند ولی این چهار نفر بوسیله حضرت ولی امرالله تعیین شدند و نه بانتخاب هیئت عمومی ایادی امرالله. چهار نفر مذکور برای کمک به حضرت ولی امرالله در انجام امور و کارهای جاری امری معین شدند - آنها چهار نفر بودند نه ۹ نفر، انتصاب شده بودند نه انتخاب شده.

حال بیائید به شق دوم (که قبلاً ذکر آن شد) بپردازیم. الواح وصایای حضرت عبدالبهاء شامل سه قسمت است. قسمت اول میبایست در حوالی سال ۱۹۰۴ مرقوم شده باشد یعنی در بحبوحه ایامی که هیئت تفتیشیه (کمسیون تفتیش دولت عثمانی) به ارض اقدس وارد شدند. قسمت دوم میبایست در سال

۱۹ هنگامی که هیئت تفتیشیه دوم وارد ارض اقدس شدند مرقوم شده
 بد. این هیئت راپرتی تهیه کرده بود که بدربار سلطان عبدالحمید امپراطور
 بانی ارسال کند و صریحاً متضمن این بود که حضرت عبدالبهاء یا باید
 ام یا به یکی از مناطق شمال آفریقا تبعید شوند (در کشور لیبی). همه
 نان ارض اقدس بی اندازه نگران عواقب کار بودند. در اینجا شرح واقعه
 مکی را برایتان نقل می‌کنم که بسیار جالب است. در این حالت بحرانی
 مرت عبدالبهاء مبادرت به انتخاب ۹ نفر از وجوه یاران فرمودند که همه آنها
 می بودند زیرا در آن هنگام تمام اعضای جامعه بهائی ارض اقدس ایرانی
 بد. حضرت مولی‌الوری از آنها خواستند که نظریه خطرات مستولیه بین خود
 رت نموده و رأی خود را در اینکه در این احوال هیکل اطهر چه باید بکنند
 بان اعلام دارند. این نه نفر از وضعیت موجود و خطرات عظیمی که در آن
 حضرت عبدالبهاء را تهدید می‌کرد آگاه بودند لذا مشورت نهوده و نتیجه
 بشرح زیر بعرض هیکل مبارک رسانیدند: "حضرت مولی‌الوری استدعا
 م شما تشریف ببرید ما از ارض اقدس محافظه خواهیم کرد. وجود مبارک
 برای عالم بهائی بسیار ذی‌قیمت است و نباید مقابل چنین خطراتی قرار
 د، ما در اینجا می‌مانیم"

نظور که میدانید کشتی در ساحل منتظر بود که هیکل اقدس را به محل
 برساند. حضرت عبدالبهاء اقدامی فرمودند که ممکن است بنظر ما غیر
 انه بیاید یعنی ایشان تصمیم گرفتند که رأی مشورتی آن هیئت را قبول
 یند لذا در جواب فرمودند "حضرت باب فرار نفرمودند. حضرت بهاء‌الله
 نفرمودند من هم فرار نخواهم کرد" باین ترتیب وجود مبارک در ارض

اقدس مانندند اما چه کردند؟ قسمت دوّم الواح وصایا را مرقوم داشتند و وجود تزییفات وارده را شرح دادند که برای شما میخوانم:

"ای یاران عزیز الان من در خطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حِفْظاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَ صِيَانَةً لِدِينِهِ وَ حِفْظاً لِكَلِمَاتِ صَوَاباً لِتَعَالِيهِ ... مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بی عدل عمومی ، بیت عدل آنچه بالاتفاق و با باکفایت آراء تحقیق یابد هم حق و مراد الله است. مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّنْ أَحَبَّ الشَّقَاقَ وَ أَظْهَرَ النِّفَاقَ أَعْرَضَ عَنِ رَبِّ الْمِيثَاقِ ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جم بلاد انتخاب شود ..."

حالا تقاضا میکنم به جمله بعدی و بخصوص کلمات (و آن اعضاء در محلی توجه فرمائید. اینها کدام اعضاء هستند؟ آنها کسانی هستند که از طرف جنبه بلاد بقاعده انتخاب عمومی در سراسر جهان انتخاب شوند و "آن اعضاء یعنی اعضاء بیت العدل عمومی (بیت العدل اعظم) "در محلی اجتماع کنند حضرت عبدالبهاء حتی ذکری از اینکه باید در ارض اقدس اجتماع کند فرموده اند زیرا آن نواحی در خطر عظیم بود لذا میفرمایند: "در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکر نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است."

حضرت عبدالبهاء چه اقدام دیگری اتخاذ فرمودند؟ در لوحی خطاب به یک شخصیت بهائی بسیار مشهور و ممتاز، منتسب بخاندان حضرت باب یعنی

افنان والا مقام جناب میرزا محمد تقی وکیل الدوله افنان بانی
 برق الاذکار عشق آباد که بسیار محبوب و معتمد حضرت عبدالبهاء (این لوح
 محفوظه آثار در ارض اقدس موجود است) به جناب افنان مرقوم فرمودند که
 وصیت نامه ای نوشته ام و ارض اقدس بسیار منقلب است. و سپس جملاتی
 بر مطالب مندرجه در الواح وصایای مبارک را در باره خطرات زیادی که
 رجه هیکل مبارک است در آن لوح تکرار فرمودند و اضافه نمودند که اگر
 بیه ای برای ایشان اتفاق افتد جناب حاج محمد تقی افنان باید بلافاصله
 ارض اقدس بروند و لوح وصایای مبارک را باز کنند و آنچه که برای انتخاب
 تالعدل اعظم ضروری است فوراً انجام دهند. در آن موقع حضرت شونی
 انی ده ساله و مقیم عکا بودند. چنانچه از نظر حضرت عبدالبهاء حضرت
 رقی افندی یک جوان ده ساله میتوانستند وصیت نامه مبارک را باز کرده مفاد
 ! اجرا کنند حضرت مولی الوری چنین مکتوبی مرقوم نمیفرمودند و این کار
 م را بعهده جناب وکیل الدوله افنان نمی گذاردند. آیا یک طفل ده ساله
 توانست رئیس مقدس بیت العدل عمومی باشد و در مشاورات این معهد اعلی
 بکت نماید؟ لذا حضرت عبدالبهاء مرقوم فرمودند که جناب وکیل الدوله این
 یافت طولانی را طی کرده و این امر مهم را بعهده گیرند.

آن هنگام حضرت عبدالبهاء قسمت های اول و دوم الواح وصایا را مرقوم
 رده بودند. و قسمت سوم آن کتاب مقدس را بعداً مرقوم داشته اند. علیهم
 حظه می کنیم که با صراحت کامل در وصیت نامه مبارک اعلام میفرمایند که
 سمیات این بیت العدل هرچه باشد عین نص است و این بیت العدل میتواند
 ین حضور و مشارکت و قیادت غصنی از سلاله حضرت بهاء الله تشکیل گردد.

شاید بعضی از شما حاضران اطلاع دارید که من در طهران کلاس تعلیم ز
جهانی بهائی را اداره میکردم. ما در آن کلاس الواح و صابای حضر
عبدالبهاء را مطالعه میکردیم زیرا حضرت ولی امرالله از طریق زائرین توصیه آ
میفرمودند که جوانان بهائی ایران باید الواح و صابای حضرت مولی الوری
بدقت مطالعه و بررسی نمایند. در این کلاسها جوانان سئوالاتی مطرح میکرد
از قبیل اینکه "چطور ممکن است که تصمیمات اعضاء بیت العدل مؤید
تأیید الهی باشد؟" و من جواب میدادم "چون ولی امرالله در آن مجمع مقد
حاضر و تأیید و کمک میفرماید."

من در اینجا نمی خواهم به یادداشتهای زائرین استناد و آنرا اساس بحث امش
قرار دهم ولی بخاطر میآورم که یکی از زائرین در مراجعت از ارض اقدس گفتند
حضرت ولی امرالله یکروز در ملاقات با زائرین در خصوص مصونیت
بیت العدل اعظم از خطا بیاناتی فرمودند و من بحضورشان عرض کردم "مولای
محسوب این اعضاء بیت العدل متکی و مؤید به تأیید و هدایت شما خواهند
بود" حضرت شوقی ربانی بلافاصله فرمودند "خبیر اینطور نیست" و حتی قدری
هم با چهره مکدر توضیح دادند که بیت العدل عمومی مستقلاً مصون از خط
است و مشروط به حضور ایشان نیست. بهرحال نمیخواهم بحث خود را ب
اساس گفته زائرین بگذارم فقط بایلم بشما بگویم که پس از شنیدن این مطلب
فوراً بکلاس برگشتم و به آنها گفتم که آنچه در باره مطلب مذکور بآنها گفته
بودم اشتباه بوده است.

تازه بدهید اول وصیت مبارک و سپس از کتاب دور بهائی قسمتهائی را با هم
رد بررسی قرار دهیم.

یضوع استقلال بیت العدل اعظم در اجرای وظائف و مسئولیت های خرد با
چه به اینکه معهد اعلی بعنوان مرجع جامعه جهانی امرالله و ملهم بالهامات
بینه است، حتی در اولین قسمت الواح وصایای مبارک واضحاً ذکر گردیده
ست و من قسمتهای مربوط بآن را برای شما قرائت میکنم:

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "فرع مقدس و ولی امر الله و بیت عدل عمومی
بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی
حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار
مند من عند الله است من مخالفه و خالفهم فقد خالف الله ... و لمن عارضه فقد
رض الله و من نازعهم فقد نازع الله ..."

مانگونه که ملاحظه میفرمائید این مطالب را که صراحتاً و بطور مکرر اعلام
نرمایند مؤید این مطلب است که هر یک از این دو مرجع متعالی دارای
تقلال کامل و امتیاز خاص به خود میباشد و نیز وقتی شما کتاب "دهد
ئی" را بخوانید همین مسئله را در آنجا نیز خواهید یافت. چنانچه میفرمایند:

ضای بیت عدل اعظم در تمشیت امور اداری امر الله و وضع قوانین لازمه
نملة کتاب اقدس مسئول منتخبین خود نمیباشند و نباید تحت تأثیر
ساسات و آراء عمومی و حتی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسی که

ایشان را انتخاب نموده‌اند قرار گیرند بلکه باید همواره در حال توجّه و ابتهاج به حکم وجدان خویش رفتار نمایند و برایشان فرض است به اوضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و به قضایای مرجوعه بدو شائبه غرض رسیدگی کنند ولی حقّ نهائی اخذ تصمیم را برای خویش محفوظ دارند. کلمه مبارکه "اله یلهمم ما یشاء" اطمینان صریح حضرت بهاء الله به این نفوس است و بنابراین فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه‌اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و ایر الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است." (دور بهائی ص ۸۸ و ۸۹ - نظم جهانی حضرت بهاء الله ص ۱۵۳)

این بخش از کتاب دور بهائی باندازه‌ای اهمیت دارد که بیت العدل اعظم آن را بعنوان قسمت مهم در اساسنامه معهد اعلی گنج‌انیده‌اند.

اکنون پس از مرور قسمت فوق‌الذکر بنظر می‌آید نکاتی وجود دارند که لازم است بعرض شما برسد و باید مورد بررسی قرار گیرند:

- آیا حضرت ولی امرالله از موعد صعود ناگهانی خود آگاه بودند یا نه؟
- چرا حضرت ولی امرالله به ولایة امرآینده اشاره میفرمایند؟
- آیا حضرت عبدالبهاء از وقایع و اتفاقات آینده آگاهی داشتند؟
- چون نظم اداری امرالله دارای دو رکن است آیا با فقدان مؤسسه ولایت امریک رکن از پایه‌های نظم اداری امراین نظم معوج و یک سوشد است و یا اینکه طبق بیان حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله متزلزل شده است؟
- آیا انتخاب بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ بر جامعه بهائی تحمیل

شده است و یا این موضوع در آثار حضرت ولی امرالله پیش بینی شده بوده است؟

• و بالاخره چرا حضرت ولی امرالله مبادرت به نوشتن وصیت نامه فرمودند؟

خصوص صعود ناگهانی حضرت ولی امرالله اشاره میکنم که هرگاه از برت امةالبهاء روحیه خانم سوال میشد که چرا ایشان پس از صعود حضرت امرالله به مسافرت های چنان طولانی و وسیع میرفتند توضیح میدادند که حضرت شوقی افندی به ایشان گفته بودند "بعد از من چه خواهید کرد؟" این سوال خیلی ایشانرا ناراحت و مضطرب کرد. سپس فرمودند که باید از صعودشان بمسافرتهاى زیاد و طولانى بروند و احباء را تشویق نماید. ت در کتابش "ارمغانی به حضرت امةالبهاء" به این موضوع اشاره کرده

ن پایه سئوالی پیش می آید که اگر حضرت شوقی ربانی نسبت به کارها و تمهای همسرشان بعد از خود نگرانی داشتند آیا درباره مصالح امر الهی که ن بعنوان ولی امر حامی آن بودند، پس از صعود خود نگران نبودند ؟ باز ه میکنم که در کتاب ویولت ملاحظه خواهید کرد که حضرت شوقی افندی بام نزدیک به صعودشان یعنی هنگامی که در لندن بودند به روحیه خانم بهاء فرموده بودند که مایل به بازگشت به حیفا نیستند و همچنین فرموده - "شما تنها برگردید شما خواهید دانست چه باید کرد." ملاحظه کنید این ت کاملاً این مطلب را متبادر بذهن مینماید که اگر حضرت شوقی افندی

از اینکه روزهای آخر حیات خود نزدیک شده آگاهی نداشتند آیا چند اظهاراتی میفرمودند؟

و اما در مسئله اشاره حضرت ولی امرالله به ولایة امرآینده اجازه بدهید باز به کتاب "دوربهای" مراجعه کنیم. هنگامی که ایشان هنوز ازدواج نکرده بود دربارہ ولایة امرآینده صحبت میکنند - هرچند که هنوز ازدواج نکرده و اولاد نداشته‌اند ولی هفت نفر از اغصان از سلالة جمال اقدس ابھی موجود بود که یکی از آنها میتوانست با داشتن صلاحیت اخلاقی و روحانی و داشته صفات لایق به زمامداری این امر اعظم انتخاب و بر عرش ولایت جالس شود متأسفم که بگویم بعضی از آنها دارای خصوصیات بسیار نامطلوب بودند بطور حضرت شوقی افندی میتوانستند کسی را که دارای صفات اخلاقی و قابل قبول باشد بچنین مقام روحانی منصوب فرمایند؟ این هفت نفر مسلماً کدام انتظار داشتند که یکی از آنها باین سمت عالی انتخاب گردد. حضرت شوقی افندی هنوز ازدواج نکرده بودند و مطمئنم که پس از اینکه ایشان ازدواج کردند و اولادی نداشتند همه آنها خوشحال شدند. و این بود وضع روحانی آنان.

مسلماً حضرت ولی امرالله میبایست درباره ولایة آینده اشاره فرمایند و میبایست مندرجات وصایای پدر بزرگ بزرگوار خود را محترم شمرده و رعایت نمایند (اشاره به شق اول آن سفر کریم) هشت سال قبل از صعودشان در توقیعی؛ احببای ایران در ضمن یک مناجات از جمال اقدس ابھی درخواست میفرمایند که اشخاصی را که از امرالله طرد روحانی شده بودند کمک فرماید که بتوانند؛

امر باز کردند. لذا ملاحظه فرمائید که حضرت ولی امر بهر وجهی که امکان
ت اقدام فرمودند که مندرجات صریح و اکید و روشن الواح وصایای مبارک
وی فرمایند و قسمتهای برجسته آن را بمرحله عمل نزدیک نمایند.

حضرت عبدالبهاء به نتیجه کار آگاه بودند؟ جواب با شما است. ولكن بنده
را که در این باره احساس میکنم عرض میکنم. بنا بر آنچه حضرت شوقی
ن در کتاب "دور بهائی" مرقوم داشته اند حضرت عبدالبهاء دارای علم و
، مافوق بشری بودند، لذا میگویم که بلی حضرت عبدالبهاء به نتیجه کار
، بودند. حضرت عبدالبهاء البته مظهر امر نبودند ولكن ایشان مماثل و
ل من و شما هم نبودند. ایشان سرالله بودند. و بولت و بنده از امة البهء
ه خانم مکرراً شنیدیم که بنا به فرموده حضرت ولی امرالله حضرت
لبهء روزی درباره عاقبت فامیل خودشان مطلبی مهم فرمودند به اعضای
، خودشان یعنی دختران و نوه های خود فرمودند که "من شماها را بعد از
م در کوچه ها سرگردان می بینم" که در حقیقت معنای این فرموده انحراف
ز طریق امر الهی بوده است.

دیگری که قابل ذکر است و دال بر این معنا دارد که حضرت عبدالبهاء
ت مسئله را میدانستند، ملاحظه فرمائید حضرت بهاء الله موضوع جانشینی را
ه نحوه مطرح میفرمایند و در "کتاب عهدی" در این باره چه حکمی
فرموده اند؟ حضرت بهاء الله حضرت عبدالبهاء را به جانشینی تعیین و
از این گذشته غضن اکبر یعنی میرزا محمد علی را که بعداً در عهد و
الهی ناقص اکبر شد بعنوان جانشین حضرت عبدالبهاء نام میبرد.

حضرت عبدالبهاء یکبار از میرزا محمد علی نابرداری خود سؤال فرمودند - چرا این چنین با عهد و میثاق الهی مخالفت می‌ورزد. و او جواب می‌دهد: "ضمائمی دارم که من قبل از شما نخواهم مرد" ملاحظه کنید که او کاملاً از امیال نفسانی و خودخواهی و حسادت و غرورش بود. آیا حضرت بهاء‌الله از موضوع را نمی‌دانستند؟ البتّه که میدانستند. حضرت ولی امرالله در کتاب "قرّ بدیع" (God Passes By) مرقوم داشته‌اند که "روزی حضرت بهاء‌الله میر محمد علی را سخت تنبیه فرمودند که چگونه مدّعی وحی و الهامات غیبی شده است. حضرت بهاء‌الله از میرزا محمد علی ناخشنود بودند ولی در کتاب عهدی او را بعنوان جانشین حضرت عبدالبهاء معین کردند.

ما در کتاب "گهر بگتا" داستان جالبی از امة‌البهاء روحیه خانم می‌خوانیم - قسمتهایی از نامه یک دکتر بنام فالشر که طبیب خانواده حضرت عبدالبهاء بوده نقل کرده‌اند. این خانم دکتر آلمانی که بینهایت مورد لطف و اعتمه حضرت عبدالبهاء بود میگوید که روزی حضرت عبدالبهاء با اشاره به حضرت شوقی افندی که در حال خروج از اطاق بودند فرمودند که این شوقی افندی الیشای من است بعبارة دیگر حضرت عبدالبهاء خود را به ایلای نبی و حضرت شوقی افندی را به جانشین او معرفی می‌فرمایند. سپس به خانم دکتر فرمود حضرت بهاء‌الله شخصاً به من فرمودند که بر من لازم خواهد شد که یا یکی پسران خودم یا یکی از نوه‌های ذکور خودم را به عنوان جانشین تعیین و معرفی کنم.

در پرتو توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله که در مجموعه "نظم جهان

رت بهاء الله" (زبان انگلیسی) منتشر شده و با مطالعه دقیق الواح وصایای رت عبدالبهاء به نکته جالبی برمیخوریم و آن نکته این است که در مورد ت و جانشینی کیفیت روش حضرت بهاء الله و طرز روش حضرت عبدالبهاء رده مبارک حضرت ولی امرالله بین این دو روش "مشابهت و مطابقت نام" میشود زیرا این دو طلعت ملکوتی هم وصی بلافصل خود را معرفی کردند و هم در وصیت نامه های خود برای ادامه جانشینی در آینده خط سیر را فرمودند. بنظر من در مورد وصیت حضرت بهاء الله فرصتی به میرزا مدعلی مفلوک داده شد که آنرا از دست داد و بعد از صعود حضرت لبهاء فرصت مشابهی به هفت نفر از اغصان داده شد که آنها نیز به عهد و وفا نکرده و به گروه ناقصین ملحق شدند.

باید بینیم که با نبودن رکن ولایت امرالله بصورت یک مؤسسه متداوم آیا جهانی حضرت بهاء الله معیوب و یا اساسش متزلزل شده. در بحث اهمیت ت عظمی اشاره می در رساله "دور بهائی" موجود است. حقیقت حال این که حضرت ولی امرالله در وصف دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت عدل فقط به یک مثال اکتفا نفرمودند. اصطلاحات دیگر معماری بکار ند فی المثل این دو مؤسسه را بعنوان دو پشت بند محکم و یا دو شمع حکم جهت ساختمان نظم بدیع الهی نیز تشبیه فرمودند. همچنین مقام ت امرالله را به اولین سنگ زیربنای بنیان عظیم نظم اداری الهی توصیف ند و بیت عدل اعظم را مانند اکلیل و نیز مانند گنبد قصر مشید نظم الهی و محسوب فرموده اند و ستونهای زیرگنبد را به محافل مقدسه ملیه عالم نموده اند و بالاخره این دو مؤسسه را به دو جانشین برگزیده امرالله بعد از

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء موسوم و ملقب فرمودند.

بنابراین ملاحظه میشود که عناوین مختلف و مفاهیم و استعاره‌های متعدد، اجزاء این ساختمان عظیم الهی بکار برده‌اند.

بفرموده حضرت ولی امرالله در رساله "دور بهائی" ما باید به حضرت بها بعنوان شمس و به حضرت عبدالبهاء بعنوان قمر در این منظومه الهی نگاه کرد لذا ما یک شمس داریم و یک قمر که این قمر نور خود را از شمس حقیق دریافت میکند. اکنون بینیم موقعیت مؤسسه ولایت امر چیست. حضرت شد افندی تذکر میدادند که باید به ولایت امرالله بعنوان رکنی که بوسیله حضرت بهاء الله پیش بینی شده نگاه کنیم زیرا این مؤسسه مخلوق حضرت بهاء الله نیست بلکه بوسیله حضرت عبدالبهاء تأسیس یافته که در الواح و صایای خود بوجود آوردند. حال بینیم جای مؤسسه ولایت امر در این منظومه کجاست اینجا ما یک قمر داریم. آیا ولایت امرالله یک قمر دیگر است؟ این بهیچ مورد قبول حضرت ولی امرالله نبود. ایشان همیشه تأکید مینمودند که عبدالبهاء جوان نیستند. باید ما حضرت ولی امرالله را بعنوان یک ماهواره یا ثانوی که بگرد حضرت عبدالبهاء میچرخد بشناسیم. در حقیقت وقتی به اله حضرت عبدالبهاء مینگریم میبینیم که یکی از آنها عنوان "من طاف - الاسماء" است (در زبان انگلیسی حرف اول کلمه را میتوان یا با حرف بز N و یا با حرف کوچک n نوشت) اگر حرف اول N بزرگ باشد منظور اسم صفات الهی است. در این قسمت بخصوص حضرت شوقی افندی این کلمه با n کوچک در زبان انگلیسی مرقوم فرموده‌اند لذا این کلمه اسماء به

رت معنی لقب و یا منزلت و مقام تعبیر میشود. حضرت عبدالبهاء مؤسسه
 بیت امر را تأسیس فرمودند و مسلماً ایشان از نیت و اراده حضرت بهاء الله
 همی داشته اند لذا ولایت امر بصورت ماهواره خلق شد که بدور مبین امر الله
 ی حضرت عبدالبهاء طواف کرد. حال بینیم مقام بیت العدل اعظم
 ناست. یقین است که بیت العدل اعظم نیز ماهواره دیگری است که در حول
 نر عهد و میثاق یعنی حضرت عبدالبهاء طواف میکند. لذا دو ماهواره یا دو
 نانوی در این منظومه هستند. بنا بر مندرجات الواح وصایای حضرت
 البهائیه این دو ماهواره نور خود را از منبع اصلی نور دریافت میکنند یعنی از
 سرت باب و حضرت بهاء الله کسب نور و الهام و هدایت میکنند هرگز مساوی
 ابر با حضرت عبدالبهاء نیستند بلکه در ظل ایشان هستند.

با اینکه آیا با وضع کنونی نظم جهانی بهائی دچار عیب و تزلزل شده؟ باید
 دداً مروری به رساله "دور بهائی" نمایم. ملاحظه خواهیم کرد و باین نتیجه
 اهیم رسید (و بیت العدل اعظم بهمین نتیجه رسیدند چنانچه این فقره از
 له مذکور را در ابلاغیه خود نقل فرمودند) که این بیان مبارک باید ابطور
 ن گردد که عیب و تزلزل در صورتی امکان داشت که دوره ولایت امر الله
 ی و اصلاً وجود نداشت ولی ۳۶ سال از این نعمت مرزوق شدیم و امر الله از
 سات وجود مبارک متنعم و مستفیض گردید - در همین فقره از رساله مذکور
 رمایند اگر بیت عدل وجود نداشت نظم الهی فلج میشد مطلب واضح است
 ن اگر مؤسسه بیت عدل بکلی و اصلاً وجود نداشت فلج حاصل میشد در
 ۳۶ سال بیت عدل وجود نداشت و فلجی عارض نشد. الحمد لله در این
 بیت عدل الهی مستقر است و ابداً نه عیب و تزلزل و نه فلجی در امر الله

حاصل شده است.

سؤال دیگر این بود - که آیا انتخاب بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ بر جامعه تحمیل شده است؟ در اینجا مایلم یکی از عبارات متعدّد حضرت شوقی افندی که در آن ایشان آنچه که مقدر بوده اتفاق بیفتد پیش‌بینی نموده‌اند اشاره کنم. هنگامی که تبلیغ امر در افریقا در سال ۱۹۵۱ شروع شده بود خیلی خوشحال بودند و فرمودند که این امر علامت ورود به یک مرحله جدید در امرالله است و علت این بود که بفرموده ایشان امور و دستگاههای پنج محفل ملی در افریقا در یک زمان با هم در یک جهت و در یک قاره کار میکردند و این شروع یک تحول و حرکت جدید محسوب میشود و این مطلب را در توقیعی که به جزایر بریتانیا مرقوم نمودند بیان فرمودند تا بزودی زمان فعالیت‌ها و همکاریهای تبلیغی که همه محافل ملی را با هم ارتباط دهد در رسد. در همان وقت و گویا همان روز تلگرافی به محفل روحانی ملی امریک فرستادند و این مطلب را تکرار کردند و این بمعنای این بود که تلیق و همکاری و مجاهدت دست جمعی در افریقا بسیار مهم و قابل ملاحظه است زیرا این فعالیت‌ها که در سال ۱۹۵۳ در افریقا خاتمه خواهد یافت منجر به همکاری و کوشش‌ها برای تبلیغ بوسیله جمیع محافل روحانیه ملیّه جهان خواهد شد که این همانا نقشه جهاد کبیر اکبر بود و این نقشه هنگامی که خاتمه یابد منجر به انتخاب بیت‌العدل اعظم الهی خواهد شد و آن هیئت خود مستقلاً دارای نقشه‌های تبلیغی و عمومی برای آینده خواهند بود. این مدارک همه بچاپ رسیده است و روشن است که انتخاب بیت‌العدل اقدامی نبود که قبل از میعاد مقرر هیت ایادی امرالله مجبور بانجام آن شده باشد. حضرات ایادی مسلماً

مه به نصوص و آثار امری باین نتیجه رسیدند که وقت انتخاب بیت العدل
ه. و باید اقدام نمایند.

یان آخرین نکته را هم بشما عرض کنم و آن اینکه چرا حضرت ولی امرالله
رت بنوشتن وصیت نامه نفرمودند. ایشان در رساله "دور بهائی" می نویسند
لواح وصایای حضرت عبدالبهاء حلقه اتصال دائمی و ابدی است که عصر
ی را به عصر تکوین متصل میکند و در عین حال عصر تکوین را به عصر
نی میرساند. این سه عصر همه از طریق الواح وصایا بیکدیگر ملحق و
ل میگردند. اغلب به زائرین میفرمودند و حتی به هیئت ایادی امرالله نیز
تر شدند که رساله "دور بهائی" ایشان باید بعنوان وصیت نامه تلقی گردد.
ما کتاب "گهر یکتا" نوشته حضرت امه البهائ روحیه خانم را مطالعه
نیم می بینیم که ایشان در آنجا صراحتاً نوشته اند که بنا بفرموده حضرت ولی
له آنچه را که میبایست میگفتند در رساله "دور بهائی" مرقوم داشته اند.

بیت العدل اعظم سؤال شد که چرا حضرت ولی امرالله کتاب وصیت نامه
نتند با قرائت جوابیکه معهد اعلی باین سؤال دادند عرایض خود را خاتمه
هم: "اینکه حضرت ولی امرالله وصیت نامه مرقوم نداشتند نباید حمل بر
م اطاعت ایشان از اوامر حضرت بهاء الله گردد بلکه باید یقین کنیم که
وت ایشان حکمتی داشته که ناشی از معصومیت و مصونیت ایشان است."
مه خطاب به یکی از احباء ۲۷ ماه مه ۱۹۶۶